



گورَب بافک یا پرندهٔ بافنده

یونس جعفری

در فرهنگ معین، ذیل گورَب بافک آمده است: [← گورَب، لغت: جوراب باف] (ا مصغ.) (جاز). پرنده‌ای است که خانه‌ای از خاشاکِ نرم سازد مانند جوراب، و از شاخه‌های درخت آویزد و او را به عربی وصعه خوانند (برهان) (← انجمن) ضح. - هویت این پرنده شناخته نشد. انتهی این پرنده در همهٔ مناطق گرمسیری هند وجود دارد و آن را «بیا» می‌نامند. تصویر و شرح کامل معرفی آن ذیلاً از نظر علاقه‌مندان می‌گذرد.

این پرندهٔ کوچک شاخه‌نشین به اندازهٔ گنجشک خانگی است و لانهٔ خود را چنان با قوهٔ ابتکار از علف می‌بافد که هیچ انسانی نمی‌تواند آن را تقلید کند. این پرندگان زمانی بیشتر به چشم می‌خورند که فصل تولید مثل فرا می‌رسد. در آن وقت، پره‌های پرندهٔ نر درخشان می‌گردد. در فصل‌های دیگر، نر و مادهٔ این نوع پرنده، که تیره رنگ‌اند، به جنگل‌ها پناه می‌برند و به حالت عادی زیست می‌کنند.

در پایان فصل تابستان و آغاز موسم بارندگی، دسته‌های این پرنده از پناه‌گاه جنگلی خود مهاجرت می‌کنند و در کشت‌زارهای وسیع و پهناور به پرواز درمی‌آیند تا، برای لانه‌سازی، مصالحی از علف، باریکهٔ برگ‌های ارزن، و بعضی از نی‌ها به دست آورند. اگر باران هنوز نیامده باشد، این پرنده‌ها به انبوه در زمینی پر از خس و خاشاک و نی‌زاری که در نزدیک دریاچه‌ای باشد جمع می‌شوند و سرو و صدای عجیبی ایجاد می‌کنند. در

زمان بازندگی، پره‌های پرنده نر رنگ زرد درخشان به خود می‌گیرد. پس از اولین ریزش باران، وقتی که علف‌ها به سبزی می‌گراید، دسته‌های کوچک و بزرگ نرها شاخه‌های درخت و جاهایی دیگر را برای لانه‌سازی انتخاب می‌کنند. درختانی که برای لانه‌سازی می‌پسندند معمولاً خاردار و شاخه‌هایش مشرف به جاده‌ها و کشتزارها یا آب‌گیرهاست. علاوه بر آب‌گیرها و دریاچه‌ها، جاهایی دیگر که خالی از خطر باشد نیز می‌تواند برای لانه‌سازی مناسب باشد. لانه را تنها نرها می‌بافند. وقتی که این نرها مشغول لانه‌سازی‌اند، چنان سروصدایی ایجاد می‌کنند که گویی دسته‌ای با آواز بلند نغمه‌سرایی می‌کند.

این پرنده لانه خود را گرد درست می‌کند که به کیسه‌ای معلق می‌ماند و دارای در ورودی مجوف است که با رشته‌های نازک، به صورت مشبک، ریزباف می‌شود و انتهایش چنان محکم بسته می‌شود که می‌تواند در فصل باران و تندباد مقاومت کند. شمار این لانه‌ها در یک محل از شش هفت شروع می‌شود تا به سی و چهل می‌رسد. این هم ممکن است که در محلی تنها یک لانه باشد. گاهی پیش می‌آید که همه لانه‌ها در محلی نیمه‌تمام و متروک می‌ماند. درباره چنین لانه‌هایی نظر بر این است که موقعی بافته شده‌اند که نرها تازه به آنجا رسیده‌اند یا هنوز جای بهتر و مناسب‌تری برای لانه‌سازی پیدا نکرده‌اند.

در ماه ژوئیه (۹ مرداد - ۱۰ تیرماه)، چون فصل باران شروع می‌شود، لانه‌های موقت این پرنده در چاه هم دیده می‌شود. این چاه معمولاً گلی است و دور و برش را بعضی بوته‌ها و درختان کوچک خودرو فرا گرفته است. این پرنده از آدم نمی‌ترسد و اگر کسی به آن نزدیک شود، پس از توقف و سکوت کوتاهی، زود با او مأنوس می‌گردد و کار خود را مثل سابق ادامه می‌دهد.

پرنده نر، با تاج و سینه زرد، بسیار زیباست. هر بار که دسته‌ای از پرنده‌های نر روی لانه خود فرود می‌آیند، صدای موزونی در فضا طنین‌انداز می‌شود و پرنده‌ها گاهی، در حال نغمه‌خوانی، پره‌های تاج خود را سیخ می‌کنند.

پرنده‌های ماده نیز، نزدیک لانه‌ها، روی شاخه درختی آرام می‌نشینند و پرنده‌های نر در حال لانه‌سازی تماشا می‌کنند. وقتی نصف لانه بافته شد، پرنده‌های نر به شور و هیجان درمی‌آیند و بال و پر را می‌گسترانند و به آواز بلند ماده پرنده‌ها را فرا می‌خوانند

که به خانه خود سر بزنند. وقتی لانه‌سازی به این مرحله می‌رسد، معمولاً هر یک از ماده‌ها پیرامون لانه‌ای پرواز می‌کنند، روی یکی از شاخه‌ها می‌نشینند. چون ماده‌ای به یکی از این لانه‌ها فرود آید، تقریباً تمام پرندگان نر چنان سرو صدا ایجاد می‌کنند که گویی خوش آمد می‌گویند.

ماده این پرندۀ خاکستری رنگ و به اندازه مرغ خانگی است و از سه الی چهار تخم سفید می‌گذارد. موقعی که ماده به لانه‌ها سرکشی می‌کند، در صدد آن است که یکی از آنها را برای خود انتخاب کند و چون تصمیم گرفت به تکمیل لانه‌سازی علاقه نشان می‌دهد. وقتی که لانه‌سازی به پایان خود نزدیک می‌گردد، در آن، از مواد نرم و نازک بسترِ حصیرمانندی درست می‌کند. پرورش دادن جوجه‌هایی که در لانه هستند بیشتر به عهده ماده است.

بیا (پرندۀ بافندۀ) برای حیوانات آفت بزرگی به حساب می‌آید؛ زیرا جوجه‌های خود را با حیوانات و بذره‌های غله پرورش می‌دهد. هرچند جوجه‌ها مقداری از کرم‌ها و حشرات را نیز می‌خورند، ولی بیشتر خوراک آنها همین دانه‌های غلات است.

در فصل زمستان، پرندۀ بافندۀ به دسته‌های کوچک و بزرگ جمع می‌شوند. در این فصل، رنگ درخشان پرندۀ بافندۀ نر از بین می‌رود. اکنون آنها آماده‌اند تا با ماده‌ها به سوی جنگل‌ها مهاجرت کنند تا سال نو برسد. آنها میان دیگر پرندۀ بافندۀ مهاجر، که از مناطق سردسیری می‌آیند، ناپدید می‌گردند. لانه‌های خالی آنها را قناری‌های محلی به اسم مونیا *monya/munya* اشغال می‌کنند و در آنها برای خود از پرهای نرم و نازک بستری می‌سازند.

بیا پرندۀ بافندۀ است که آن را می‌توان تربیت کرد، چنان‌که فال‌گیران و شعبده‌بازان هندی آنها را تربیت می‌کنند. این پرندۀ در یاد گرفتن چنان باهوش و زیرک است که می‌تواند دانه‌های تسیح و دیگر مهره‌ها را به نخ بکشد و گردن‌بند درست کند؛ از میان ورق‌ها ورق مخصوصی را بردارد و به صاحبش بدهد؛ از اشیای خوردنی چیزهایی مثل گل میخک و دانه زیره را به نوکش بگیرد و در دست یا دهان کسی بگذارد؛ آلات موسیقی را نیز می‌تواند کوچک کند تا آهنگی بر وفق خواستِ تربیش ترتیب بدهد و یا با قلم موروی پرده‌ای نقاشی کند.

در بعضی از کتب ادبی سنتی، همچون کلیلۀ دمنه، در باب این پرندۀ چنین آمده است:

آورده‌اند که جماعتی از بوزنگان در کوهی بودند، چون شاه سیارگان به افق مغربی خرامید و... شبی... درآمد. باد شمال عنان گشاده و رکاب گران کرده بر بوزنگان شیبخون آورد. بیچارگان از سرما رنجور شدند. پناهی می‌جستند، ناگاه پراعه‌ای دیدند در طرفی افکنده، گمان بردند که آتش است، هیزم بر آن نهادند و می‌دمیدند. برابر ایشان مرغی بود بر درخت بانگ می‌کرد که آن آتش نیست. البته بدو التفات نمی‌نمودند. در این میان، مردی آنجا رسید، مرغ را گفت: رنج مبر که به گفتار تو یار نباشند و تو رنجور گردی، و در تقویم و تهذیب چنین کسان سعی پیوستن هم‌چنان است که کسی شمشیر بر سنگ آزمایش و شکر در زیر آب پنهان کند. مرغ سخن وی نشنود و از درخت فرود آمد تا بوزنگان را حدیث پراعه بهتر معلوم کند. بگرفتند و سرش جدا کردند.» (چاپ مجتبی مینوی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳، ص ۱۱۶-۱۱۷)

در این قصه از این پرنده با عنوان عام «مرغ» یاد شده است؛ اما در کتب داستان و فرهنگ‌های زبان اردو، از جمله فرهنگ آصفیه (جلد سوم، خان صاحب مولوی سید احمد دهلوی، چاپ نیشنل آکادمی، انصاری مارکیت، دریاگنج دهلی ۱۹۷۴، ص ۱۴۹، ستون دوم ذیل مدخلی سیکه) و هم‌چنین در ضرب‌المثل‌هایی که از زبان سنسکریت به زبان‌های کنونی هند انتقال یافته ضرب‌المثلی است به این مضمون که «پند به کسی ده که پند پذیر باشد. پند به بوزینه مده که لانهٔ بیا را خراب کند». دوست عزیز و دانش‌مند محترم، جناب آقای سید غلام سمنانی، آن را به شعر فارسی درآورده است:

بده پند آن کسی را کو کند گوش نه آن کس را که با تو در ستیزد
چو آن بوزینه‌ای کز فطرت خویش بیا را آشیان بر هم بریزد

اصل قصه در فرهنگ آصفیه چنین است:

روزی بوزینه‌ای در جنگل که از سرما و باران شدید به ستوه آمده بود و به این طرف و آن طرف دست و پا می‌زد از درخت خرمایی بالا رفت. در آنجا مرغ «بیا» (به فتح اول) را مشاهده کرد که بر لانهٔ خود تکیه زده بود. او بوزینه را پند و اندرز داد و گفت: چرا این‌طور ناله می‌کنی و دست و پا می‌زنی، در حالی که خدای بزرگ به تو، مثل آدمیان، دست و پا داده و هیچ‌گونه تدبیری نکرده‌ای؟ بوزینه، که از قبل ناراحت بود، از این نصایح بیش از حد ناراحت شد و از روی عصبانیت خانهٔ مرغ بیا را درهم ریخت و به او گفت: حال ببینم تو چطور خود را از رنج و محنت سرما و باران می‌رهانی. مرغ بیا وضع را بدین‌سان دیده به خود گفت: پند به کسی باید داد که پندپذیر باشد.